

بررسی اعتبار سند عادی (قولنامه) از دیدگاه فقه و حقوق

فاطمه آناهد^۱

دکتر سید محمدرضا آیتی^۲

چکیده

نقشی که قولنامه در معاملات اموال غیر منقول دارد آن چنان است که می توان گفت اکثر چنین معاملاتی به وسیله قولنامه پایه گذاری شده و تحقق یافته آن چه مسلم است اینست که قولنامه همیشه در معاملات رایج بوده و هست و به عنوان یک سند عادی و یک قرارداد تعهد بر تشکیل بیع در آینده دارای اعتبار می باشد ماده ۱۰ قانون مدنی مقرر داشته که قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است بسیاری از حقوقدانان با توجه به ماده فوق معتقدند که ادله لزوم وفای به عقود علاوه بر قراردادهای معین عقود نامعین را نیز در بر می گیرد و یکی از مهمترین این عقود، قرار داد تعهد بر تشکیل بیع در آینده است که عموماً در قالب سند عادی تنظیم می گردد. از طرفی یکی از موضوعات مورد تاکید قرآن کریم و رسول گرامی اسلام و ائمه معصومین (ع) مسئله وفای به عهد و لزوم انجام تعهدات اشخاص نسبت به یکدیگر بوده است مشهور فقهای شیعه قولنامه به عنوان یک سند عادی را بی اعتبار دانسته و عده ای نیز حکم به صحت آن نموده اند که با توجه به دلایلی که ارائه گردیده حکم به صحت ظاهراً صحیح تر می باشد و دلایل فقهی نیز برای این امر وجود دارد

واژگان کلیدی: سند عادی، قولنامه، اعتبار، تعهد، فقه، حقوق.

۱. مربی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل و دانشجوی دکتری واحد علوم و تحقیقات تهران.

۲. استاد دانشگاه علوم و تحقیقات تهران.

مقدمه

معنای لغوی، عرفی و اصطلاحی قولنامه

قولنامه در لغت به معنای تعهد و پیمان نوشته آمده است (دهخدا، ۱۳۷۲، ص ۱۵۷۰) و همچنین به معنای ورقه‌ای آمده که خریدار و فروشنده به یکدیگر دهند پیش از معامله قطعی تا در فاصله بین قول و معامله قطعی، مورد معامله را به دیگری نفروشد و خریدار سر موعد آن را بخرد (معین ۱۳۵۷، ص ۲۷۴۹) و در معنی عرفی نیز مصطلح قول و قرار گزاردن، پیمان بستن است.

در اصطلاح حقوق، قولنامه نوشته‌ای است غالباً عادی حاکی از توافق بر واقع ساختن عقدی در مورد معینی که ضمانت اجرای تخلف از آن پرداخت مبلغی است (لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۵۵۲) و در تعریف دیگری بیان شده که در مواردی که خریدار و فروشنده قصد انجام معامله را دارند ولی مقدمات کار را فراهم نکرده اند و جهت اطمینان با همدیگر در یک سند یا نوشته عادی توافق می کنند ملک یا اموال معینی را به مبلغ مشخصی در مدت معینی بفروشند و بخرند این تعهد نامه وعده قرارداد یا پیش قرارداد را عرفاً قولنامه می‌گویند (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۸) با توجه و دقت در معانی و تعاریف لغوی، عرفی و حقوقی ارائه شده ملاحظه می‌شود که معنی حقوقی نه تنها فاصله ای از معنی لغوی و عرفی ندارد بلکه دقیقاً منطبق بر آن بوده و با توجه به ماده ۱۰ قانون مدنی که مبنای کلیه قراردادهای منعقد شده و از جمله قولنامه را نیز صراحتاً در بر می‌گیرد، قولنامه در واقع نوعی قرارداد، عادی، طرفینی و نافذ میان طرفین و لازم الاجراء می‌باشد.

ماهیت قولنامه

با توجه به اینکه قولنامه تعهد و پیمانی است عرفی که شخص متعهد می‌گردد بر مبنای الزام ناشی از قرارداد به آن پایبند باشد، مطابق ماده ۱۰ قانون مدنی می‌توان استنباط نمود در هر موردی قولنامه می‌تواند قراردادی الزام آور بنا به قصد طرفین بر موضوع قرارداد با انشاء در متن باشد و لذا بتوان الزام متعهد را به نفع متعهد له در صورت استتکاف از انجام موضوع قرارداد خواست.

مطلبی که در این جا حایز اهمیت می‌باشد بیان تفاوت قولنامه و مبیعه نامه و تمییز و تفکیک این دو سند می‌باشد و این که اصولاً این دو عبارت به یک مفهوم می‌باشد یا اینکه می‌توان بین آن دو تفاوت قائل شد عده ای بین این دو سند تفاوت قائل شده و این دو را جدای از هم می‌دانند و بر این باورند که مبیعه نامه نوشته عادی است که حاکی از وقوع قطعی عقد بیع با تمام ارکان آن و متضمن قصد متعاملین بر انجام بیع و انتقال ملک مورد معامله است و موضوع آن بر خلاف قولنامه به هیچ وجه تعهد بر انتقال نیست و باید از قولنامه تمییز داده شود (کهنی، رستمی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴) برخی دیگر قولنامه و مبیعه نامه را دارای دو مفهوم واحد و مترادف می‌دانند و بر این نظرند که آن چه در زبان حقوقی مبیعه نامه گفته می‌شود همان چیزی است که در عرف قولنامه نام دارد و نمی‌توان بر این اساس که لفظ قولنامه و مبیعه نامه با هم تفاوت دارد آثار حقوقی متفاوت بر آن بار کرد

بنابر این منظور ما در این مقاله بحث بر سر اعتبار قولنامه است نه مبیعه نامه و مطلب بعدی اینکه در اینجا بررسی اعتبار قولنامه به عنوان یک سند عادی از لحاظ محتوایی و شکلی مد نظر است که از لحاظ محتوایی به عنوان یک سند عادی که دلالت دارد بر تعهد بیع در آینده، بحث خواهیم کرد و از لحاظ شکلی به عنوان یک نوشته (مکتوب) که می تواند به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی مطرح گردد و دارای اعتبار باشد، بحث خواهد شد و دیدگاههای حقوقیون و فقها را مورد کنکاش قرار خواهیم داد.

اعتبار قولنامه از دیدگاه حقوقی

اعتبار اسناد عادی از هر جهت کمتر از اعتبار اسناد رسمی است و فاقد مزایای سند رسمی بوده و قدرت اثباتی سند رسمی را ندارد. سند عادی تا زمانی که از سوی امضا کننده مورد انکار واقع نشده بین طرفین معتبر است. قائم مقام قانونی یا ورثه امضا کننده سند عادی نیز نمی توانند سند عادی را مورد انکار قرار دهند بلکه فقط حق تردید در اصالت سند را دارند. هنگامی که سندی بر علیه امضا کننده در دعوی ابراز می شود امضا کننده یا اقرار به اصالت سند می نماید و یا آنکه منکر آن می شود و یا اینکه نسبت به اصالت و صحت آن سکوت می نماید. (السنهوری، ج ۲، ص ۱۸۸) اگر امضا کننده به صدور سند از سوی خود اقرار کند یا سکوت نماید و صریحا منکر صدور آن نگردد در این صورت سند عادی معتبر بوده و در حکم سند رسمی می گردد و امضا کننده نمی تواند بعد از اقرار مجددا صحت و اصالت آن را انکار نماید مگر تحت عنوان جعل. (همان، ص ۱۸۹)

اما اگر امضا کننده صراحتا خط و امضای خود را انکار نماید اثبات صحت و اصالت سند بر عهده ابراز کننده می باشد که طبق دلایل مندرج در مواد قانون آیین دادرسی مدنی باید صحت و اصالت آن را ثابت نماید و سند مزبور پس از اثبات صحت و اصالت آن در حکم سند رسمی محسوب می گردد.

بر فرض اینکه صحت و اصالت سند عادی در محکمه ثابت شود طرفی که سند علیه او ابراز شده می تواند صحت مندرجات سند را انکار نماید زیرا ممکن است خود سند صحیح باشد ولی مندرجات آن باطل باشد. در اینجا برخلاف سابق طرفی که سند علیه او ابراز شده و مدعی بطلان مندرجات سند است باید اقامه دلیل کند. مثلا اگر در سند عادی وقوع بین امضا کننده و دیگری و وصول ثمن توسط بایع قید شده باشد، مدعی بطلان مندرجات سند (کسی که سند علیه او ابراز شده) باید با دلایلی ثابت کند که بیع مزبور صوری بوده و یا اینکه ثمن را قبض نکرده است. بنا بر این وقایع مندرج در سند عادی پس از اثبات اصالت آن مثل سند رسمی معتبر است تا خلاف آن ثابت شود. (السنهوری، ج ۲، ص ۱۹۵)

حال در مورد قولنامه به عنوان یک سند عادی مطلبی که در رابطه با اعتبار محتوایی آن از نظر حقوقدانان می توان بدان اشاره کرد این است که قولنامه یک تعهد الزام آور است و در رابطه با الزام آور بودن قولنامه بین نویسندگان حقوق مدنی هیچگونه اختلاف نظری وجود ندارد تنها نظر مخالفی که در این خصوص ملاحظه شده اینست که قولنامه چیزی جز وعده بیع نیست و نمی توان آن را قرارداد تلقی نمود و وعده بیع اساسا الزام آور نمی باشد بنابراین قولنامه یک وعده ساده است (کاشانی، ۱۳۵۴، ص ۱۹۲) اما عقیده مزبور چندان مورد پذیرش دیگر حقوقدانان قرار نگرفته و برخی از ایشان مستقیما

درصد پاسخ گویی به این دیدگاه برآمدند و اظهار داشته اند: وعده بیع اخبار یک یا دونفر به دیگری از وقوع عقدی است که بعدا بین آن دونفر واقع خواهد شد بدون آن که تعهد یا انتقالی صورت گیرد و به همین جهت منشاء اثر حقوقی نمی باشد و حال آن که قولنامه متضمن عقد مسلمی است که در آن تعهدی واقع شده و نباید آن را وعده شمرد. مسلم است که در قولنامه، یک توافق کامل انجام گرفته و تمام ارکان یک عقد یا قرار داد را دارا می باشد و حال آن که وعده بیع در واقع یک توافق است برای توافق اصلی بعدی که الزام آور نخواهد بود (ابرام، ۴۴: ۱۳۵۷ و ۴۵)

آنچه که می توان به عنوان نظر نهایی مطرح نمود این است که قولنامه قراردادی است بر پایه ماده ۱۰ قانون مدنی و لذا در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ و الزام آور است زیرا در این قرارداد خصوصی به قدر کفایت دلایلی فقهی مبتنی بر نظرات فقها و آیات و روایات از یک سو و دلایلی قانونی مبتنی بر قصد و هدف مقنن بر الزام بخشیدن به قراردادهای خصوصی از سوی دیگر وجود دارد

از طرف دیگر اگر این نظر را بپذیریم که وعده مرقوم، تعهد آور نیست سوالی که قابل طرح است این است که چه آثاری بر این اقدام بار است و آیا انسان عاقل عمل عبث انجام می دهد؟ و اگر تنظیم آن آثاری نداشته باشد چه ضرورتی است که طرفین مبلغی به عنوان وجه التزام قرار دهند که خود را ملزم به انجام عقد اصلی نمایند که در صورت تخلف، وجه التزام را بپردازند (لطفیان، ۱۳۷۱، ص ۲۰)

اعتبار قولنامه از دید گاه فقهی

برای بررسی جایگاه قولنامه از بعد محتوایی، در فقه باید در منابعی در خصوص احترام به قول و پیمان و لزوم پایبندی به تعهدات جست و جو کرد زیرا که قولنامه نیز همان طور که بیان شد متضمن تعهد و پیمان می باشد.

در منابع فقه در زمینه تعهدات سخن بسیار آورده شده و سفارشات بسیار برای پایبندی به پیمان ها آورده شده است از جمله در آیات متعددی از قرآن کریم به این امر اشاره شده همچون آیه " یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود " (سوره مائده، آیه ۱) ای کسانی که ایمان آورده اید به عقود و پیمان های خود وفادار باشید و آیه " و اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم و لا تنقضوا الایمان بعد توکیدها.. " (سوره انعام، آیه ۹۱) و هنگامی که عهد می بندید به عهد خود وفا کنید و پیمانی که محکم و استوار کردید نقض نکنید

تعبیر اوفوا بالعقود در قرآن کریم یکی از ادله مثبتة الزام به وفای به عقود و تعهدات می باشد زیرا در این آیه شریفه فعل اوفوا امر و در بر دارنده مفهوم الزام می باشد از این آیه و برخی از آیات مشابه در قرآن کریم و نیز روایاتی مانند حدیث نبوی المومنون عند شروطهم به ادله لزوم تعبیر می شود یعنی اموری که لازم الوفا بودن عقود و شروط را به اثبات می رسانند ست و باید در رابطه با بحث قولنامه پیرامون لزوم یا عدم لزوم به چنین شرطی بحث شود

حال مسئله ای که در اینجا قابل طرح است این است که ادله لزوم تنها عقود معین در لسان شارع را در بر می گیرد یا اینکه مفهوم این ادله الزام اشخاص به رعایت تمامی تعهدات میان خود و وفای به تمامی عقود و تجارت های عقلایی است که میان خود انجام می دهند و به عبارتی شامل عقود نامعین یا همان شروط ابتدایی هم می شود

فقه‌های امامیه در این رابطه اتفاق نظر ندارند مشهور فقها ادله لزوم را تنها شامل عقود معین می‌دانند و عده ای وفای به تمامی عقود را بر اساس این ادله، واجب و الزامی تلقی نموده‌اند

مانند شیخ انصاری که ایشان صدق تعبیر شرط بر شروط ابتدایی را بعید دانسته لکن لا یبعد منع صدق الشرط فی التزامات الابتدائیة (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۲۱) و همچنین شهید اول بیان داشته کل شرط تقدم العقد او تاخر عنه فلا اثر له یعنی هر شرطی که قبل یا بعد از عقد صورت گیرد فاقد اثر است (شهید اول، بی تا، ص ۲۵۹) بنابراین در نظر این گروه از فقها، حدیث نبوی المومنون عند شروطهم تنها شروط ضمن عقد را شامل گردیده و نمی‌توان اعتبار شروط ابتدایی و لزوم وفای به آن‌ها را از روایت مزبور استنباط نمود

البته دیدگاه مزبور اجماعی نبوده و فقهای دیگری هستند که شرط را به معنای مطلق الزام و التزام دانسته‌اند و شروط ابتدایی را به رغم ماهیت مستقل آن‌ها از عقود، مشمول لزوم مستنبط از روایت می‌دانند از جمله صاحب عروه که شرط را به معنای مطلق التزام دانسته و برای اثبات شمول لزوم وفای به شروط بر شرط ابتدایی از تبادر کمک می‌گیرد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۰، ص ۴)

و از نظر آیت الله کمپانی مجرد ارتباط چیزی به چیز دیگر را می‌توان شرط دانست اعم از اینکه در ضمن عقدی آمده یا نیامده باشد و ایشان نظر صاحب مکاسب را در خصوص حمل شرط بر التزامات ضمنی را رد می‌کنند (کمپانی اصفهانی، ۱۴۱۸، ص ۴۳)

و از نظر ملا احمد نراقی، مقتضی عمومات، وجوب وفا به هر نوع شرطی است اگر چه هیچ عقدی وجود نداشته و شرط مزبور به صورت یک الزام ابتدایی میان دو طرف منعقد شده باشد (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۱۴۲)

آیت الله خویی نیز در کتابی که در شرح مکاسب نوشته‌اند پس از ذکر قول مرحوم شیخ مبنی بر این که شرطی که در متن عقد ذکر نشده باشد موثر در سقوط خیار نخواهد بود، و استدلال ایشان که علت چنین امری را استقلال التزام شرطی از التزام عقدی در این حالت دانسته‌اند، تحلیل مزبور را مورد انتقاد قرار داده بیان داشته‌اند که لازمه تحقق شرط، اطلاع دیگران از مفاد آن نیست و اگر قرار باشد آگاهی اشخاصی غیر از متعاملین، عنصر لازم در تحقق شرط تلقی شود در اینصورت می‌بایست تمامی معاملاتی را که افراد در خفا میان خود منعقد می‌کنند باطل بدانیم (موسوی خویی، بی تا، ص ۱۳۷)

علاوه بر دیدگاه‌های بیان شده از سوی فقها، سیاق روایت رسول اکرم (ص) نیز نشان می‌دهد که اصل بر صحت و اعتبار شروط منعقدہ میان مردم است زیرا آن حضرت در حدیثی فرموده‌اند المومنون عند شروطهم الا شرطا حرم حلالا و احل حراما و لذا مومنین را مکلف به انجام تمامی شروط و تعهدات خود دانسته‌اند مگر شرطی که حلالی را حرام یا حرامی را حلال نماید، که به نظر نمی‌رسد شروط ابتدایی مشمول مخصص مندرج در روایت بوده حرامی را حلال یا حلالی را حرام کنند کما اینکه حتی فقهای معتقد به عدم اعتبار شروط ابتدایی نیز هیچ‌گاه این قبیل شروط را حلال کننده حرام یا حرام کننده حلال ندانسته‌اند فلذا به نظر می‌رسد که عموم حدیث و لزوم مستفاد از آن شروط ابتدایی را نیز در بر می‌گیرد و می‌توان گفت که عقیده به لازم الوفا بودن شروط ابتدایی بر اساس روایت المومنون عند شروطهم به صواب نزدیکتر است (کهنی، رستمی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۱)

علاوه بر روایت مورد اشاره که اصلی ترین مستند فقها در بحث پیرامون شروط است تعبیری نیز در قرآن کریم وجود دارد که گاهی معنا و مفهوم آن ها برای تشخیص حدود و ثغور عقود و تجارتهای شرعی معتبر مورد بررسی قرار می گیرد مانند آیه نخست سوره مائده که فرموده اند یا ایها الذین امنوا وفوا بالعقود و یا معیار ارائه شده از تجارت صحیح در آیه ۲۹ سوره نساء که خداوند می فرماید یا ایها الذین آمنوا لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منکم. و بدین ترتیب تجارت با تراضی و رغبت، به عنوان تنها تجارت صحیح معرفی گردیده است

حال پرسش اساسی این است که آیا تعابیر عقود یا تجارت مذکور در آیات شریفه مورد اشاره تمامی معاملات عقلایی و عرفی را شامل می شوند و یا اینکه تنها معامله ای صحیح است که در قالب یکی از عقود معین و موجود در زمان پیامبر منعقد گردد؟ پرسش مزبور در کتب و آثار مولفان پاسخ واحدی ندارد بدین صورت که نویسندگان و حقوقدانان از قول برخی فقها نقل کرده اند که عموماً عقود نظیر اوفو بالعقود عموماً مطلق نیست بلکه مقید و محدود است و مثلاً الف و لام واقع در کلمه العقود الف و لام عهدی است که جمیع عقود را محدود به عقود معهود و شناخته شده در زمان شارع می سازد (شهیدی، ۱۳۷۱، ص ۶۴) و یا اینکه حرف لام در آیه شریفه اوفو بالعقود در سوره مائده به عنوان آخرین آیه نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) صرفاً به معاملات سابق بر نزول این آیه عمومیت دارد و بر این اساس آنها را لازم الاتباع می گرداند (بهشتیان، ۱۳۸۷، ص ۷۷) و حتی نقل کننده این قول آن را به امام خمینی (ره) نسبت داده اند البته در این که بیشتر فقهای امامیه عقیده بر عدم لزوم عقود نامعین دارند تردیدی وجود ندارد اما مطالعه کتاب البیع امام خمینی نشان میدهد که به عکس نظریه نقل شده ایشان ریشه اعتبار عقود معاملات را نه صرف تاسیس شارع مقدس بلکه عرف و عادت می دانند و بدین ترتیب مدلول آیه اوفو بالعقود را ناظر به هر عقد و التزامی دانسته اند که ناشی از عرف و عادت باشد و هر ایجاد کننده عقدی را ملزم به رعایت آن دانسته اند بنابراین ایشان عموم اوفو بالعقود را شامل هرگونه عقد و معامله عرفی دانسته اند و علت ابراز چنین نظری را نشأت گرفتن معاملات از امور عرفی بیان کرده اند اگر چه شارع مقدس تصرفاتی در این امور بنماید البته فقهای دیگری نیز هستند که در تفسیر اوفو بالعقود پیرو همین نظر می باشند بدین صورت که عموم اوفو بالعقود ناظر به شروط ابتدایی هم می باشد به تعبیر دیگر دستور شارع تنها منصرف به عقود و معاملات عهد رسول اکرم (ص) نمی باشد علاوه بر آن از عموم و اطلاق آیات دیگری نیز می توان استفاده کرد که شروط ابتدایی معتبر می باشند (بهشتیان، ۱۳۸۷، ص ۷۸)

از بررسی دیدگاههای ارائه شده و نیز تفسیر بیان شده از روایت المومنون عند شروطهم به نظر می رسد که دیدگاه دوم صحیح باشد یعنی اعتبار تمامی عقود اعم از معین و نامعین، زیرا همانگونه که از امام (ره) نقل کردیم ریشه بیشتر عقود و معاملات میان مردم عرف و عادت می باشد به عبارت دیگر اصل حاکم بر احکام شریعت اسلام در باب امور غیر عبادی تأیید و امضای معاملاتی است که در زمان ظهور اسلام در میان مردم رایج بوده و شارع مقدس بیش از آن که خود مبادرت به تاسیس قالب های قراردادی نموده باشد، تجارت های عرفی میان مردم را با انجام برخی تصرفات مورد تأیید قرار داده و در عین حال معیارها و خطوط کلی را نیز در جهت شناخت تجارتهای شرعی و حلال مقرر داشته که با استفاده از آنها می توان حرمت یا حلیت عقود و معاملات مستحدثه را در هر عصر و زمانی از طریق اجتهاد تعیین نمود و نیازی به اصرار بر قالبهای معین و مربوط به زمان رسول گرامی اسلام (ص) نیست و انگهی این استدلال را نیز می توان بر مطالب فوق افزود که واژه

العقود در جمله اوفو بالعقود جمع با الف و لام است و چنین جمعی در زبان عرب افاده عموم می کند که با در نظر گرفتن این امر، آیه مذکور چنین معنی می دهد ای کسانی که گرویده اید به همه قراردادهای پایبند باشید (شهیدی، ۱۳۷۱، ص ۶۵) شکل مشابهی از استدلال را می توان در مورد مفهوم واژه تجارت در آیه ۲۹ سوره نساء نیز مطرح نمود زیرا واژه تجارت نیز حقیقت شرعیه ندارد و منظور از آن مطلق عملی است که به آن تجارت گفته می شود و دلیلی بر تقیید آن به عقود معین وجود ندارد و ظاهر آیه این است که تجارت ناشی از تراضی اکل مال دیگری را مباح می کند، نه اینکه جواز اکل مال مزبور، موارد تجارت معتبر ناشی از تراضی را محدود به معاملاتی کند که موضوع آن مستقیماً مال و نتیجه بی واسطه آن اکل مال باشد (همان، ص ۶۵)

بنابراین، با توجه به تفسیر بیان شده از شرط در روایت المومنون عند شروطهم و نیز دلایل مذکور برای شمول عمومات اوفو بالعقود و تجارة عن تراض بر تمامی عقود و معاملات منطبق با معیارهای شرعی جواز و ممنوعیت تجارت و با در نظر گرفتن مبنای عرفی معاملات و اینکه اصولاً در هر عصر و زمانی وفای به عهد و انجام تعهد از هر نوعی که باشد در میان مردم امری نیکو بوده و به عکس تخلف از عهد و پیمان مذموم و ناپسند بوده است (خواه این تعهد و پیمان ناشی از یک عقد معین باشد یا نامعین) می توان نتیجه گرفت که بطلان و بی اعتباری شروط ابتدایی، مورد اجماع و اتفاق نظر فقهای شیعه نبوده و مبانی فقهی لازم برای پذیرش صحت عقود نامعین یا شروط ابتدایی (و قولنامه به عنوان مصداق اهم این گونه شروط) قابل دستیابی می باشد و عقیده بر لزوم وفای به قولنامه هیچ منافاتی با اصول شرع انور و مبانی فقه شیعه ندارد

اعتبار قولنامه به عنوان یک سند (نوشته) در فقه :

مطالبی که تا اینجا بیان شد در رابطه با اعتبار محتوایی قولنامه بود بحث دیگری که در این بخش می خواهیم بدان پردازیم اعتبار شکلی قولنامه به عنوان یک نوشته (مکتوب) است بدین مفهوم که نوشته (سند) آیا در فقه دارای اعتبار است یا نه؟ و به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی می توان در دادگاه به آن استناد کرد؟

یکی از مهمترین و اساسی ترین مبانی فقهی که در زمینه استناد پذیری نوشته و سند عنوان شده آیه ۲۸۲ سوره بقره موسوم به آیه دین می باشد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ..... ای اهل ایمان، چون به قرض و نسیه معامله کنید تا زمانی معین، سند و نوشته در میان باشد، و بایست نویسنده درستکاری معامله میان شما را بنویسد، و نباید کاتب از نوشتن خودداری کند، که خدا به وی نوشتن آموخته پس باید بنویسد، و مدیون باید مطالب را املاء کند.

این آیه طولانی ترین آیه قرآن است احکام و مفاد فراوانی را در بردارد که یکی از آنها نوشتن معاملات و عقد است. هرگاه شخصی به دیگری قرض بدهد یا با او معامله ای انجام دهد که به یکی از طرفین بدهکار گردد برای اینکه هیچ گونه مشکلی در آینده از راه فراموشی، مرگ، انکار و غیره پدید نیاید لازم است مدت مقدار بدهی و دیگر شرایط مورد توافق طرفین نوشته شود.

این آیه به خودی خود دلالت بر استنادپذیری کتابت و سند دارد چه استناد پذیری به نوشته یا سند به صورت یک دلیل جداگانه و مستقل باشد یا به صورت یک دلیل تکمیلی.

برخی از دانشمندان و مفسران اسلام با استناد به ظاهر آیه فاکتوبه بر وجوب نوشتن نیز کرده اند از این دسته می توان به مالک، طبری، ربیع و کعب اشاره کرد. (قذبانى لاهیجی، زین العابدین، تفسیر جامع آیات الاحکام، ج ۸، ص ۱۵۶)

علاوه بر این آیات و روایات زیادی وجود دارند که بر ثبت و نوشتن توافقات و عقود برای جلوگیری از فراموشی یا دستخوش شدن آنها در گذر زمان تأکید دارند. ولی فقها درخصوص ارزش اثباتی این گونه نوشته ها در محاکم اختلاف نظر دارند.

بسیاری از فقها نوشته و سند را به تنهایی دلیل نمی دانند و آن را صرفاً به عنوان یک قرینه یا دلیل تکمیلی برای دلایل دیگر می دانند به طور مثال در جایی که عقدی با شهادت شهود اثبات شده برای روشن شدن کم و کیف عقد و شرایط معامله، نوشته را می پذیرند.

برخی دیگر از فقها نوشته و سند را در صورتی که قصد انشای تنظیم کنندگان سند و متعاقدين محرز باشد معتبر می دانند و قائل به حجیت آن هستند.

«اکثر فقها مخصوصاً فقهای متقدم سند را به عنوان یک دلیل مستقل قابل استناد نپذیرفته و قائل به عدم اعتبار نسخه های خطی و سند شده اند حتی برخی در این خصوص قائل به اجماع شده اند.

برخی از فقها و دانشمندان مسلمان نیز برای حجیت سند، لزوم وجود برخی شرایط و صفات برای کاتب یا تنظیم کننده سند را عنوان کرده اند. پیروان این نظریه به آنچه که امروز اعتبار سند رسمی می نمایم نزدیک شده اند (حلی، بی تا، ص ۱۱۳)

به طور مثال: علامه حلی صفاتی نظیر بالغ بودن، عاقل بودن، مسلمان بودن و عادل بودن را برای کاتب ضروری دانسته است. (حلی، ۱۴۰۸، ص ۷۶)

برخی از فقهای معاصر نیز ضرورت این امر را تا آنجا دانسته اند که بر ضرورت تأسیس ادارات خاصی برای ثبت نوشته و اسناد اشاره کرده اند و گفته اند در صورتی که قضاوت برای حفظ نظام و جلوگیری از حرج و مرج واجب است این امر بدون وجود مقدماتی نظیر وجود افراد یا مراکز برای ثبت اسناد محقق نخواهد شد و وجوب آنها وجوب مقدمات (تأسیس مراکز خاص ثبت) را نیز در برخواهد داشت. (موسوی اردبیلی، ۱۴۰۸، ص ۱۳۷)

برخی از دانشمندان اسلامی، اسناد امضاء شده را در حکم اقرار کتبی دانسته و حتی ارزش اثباتی آن را بیشتر از شهادت دانسته اند و در مقام تعارض با شهادت، سند (اقرار) را مقدم دانسته اند و به قول یکی از فقهای معاصر «انه (اقرار) اقوی حجه عند العقلا و ان بناء العرف و العقلاء علی تقدیم اقراره و تخطئه البینه» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ص ۷۴)

در اکثر کتب فقهی، بحثی در مورد سند صورت نگرفته و به صورت مجزا ذکر نشده، فقها به صورت پراکنده به این مهم پرداخته اند از جمله در آیات الاحکام مدیر شانه چی مفصلاً ثبت سند را بحث نموده اند. فقها برای اثبات حق در ابواب فقهی به آن تکیه نکرده اند و آن را دلیل مستقلی برای اثبات نشناخته اند. مع ذلک دلیل بی اعتباری آن را نیز بیان نداشتند (به جز چند خطی که در کتاب جواهر الکلام آمده است) در شرح لمعه که از کتب فقهی می باشد تنها در یک مورد به موضوع سند پرداخته شده آنها برای کتابت و حفظ اقرار می باشد

«ولو التمس المدعی کتابه اقراره کتب و اشهد مع معرفته / او شهادة عدلین / او اقتناعه بحلیته» یعنی اگر مدعی، کتابت اقرار

مدعی علیه را از حاکم بخواهد نوشته میشود و حاکم یا دو شاهد عادل آنرا گواهی مینمایند.. (شہید ثانی، ۱۴۱۲، ص ۸۱)
صاحب جواهر گوید اگر بر کتابت حق، گواهان و اعتراف یسنده آن وجود نداشته باشد قاضی آن را به چیزی نخواهد گرفت و به آن تکیه نخواهد کرد. (النجفی، ۱۳۶۲، ص ۸۸)

علامه حلی در قواعد الاحکام می فرماید: خط (کتابت) کفایت نمی کند که در جای دو شاهد عادل قرار بگیرد. (علامه حلی، بی تا، ص ۴۰۲)

امام خمینی (ره) در ضمن این سوال که: آیا اسناد رسمی مملکتی و یا نوشته های عادی که با امضای علمای بزرگ و با مهر آنها مهور باشد در فصل خصومت می تواند به معنی شاهد یا حجت باشد؟ اینگونه پاسخ دادند:

اسناد کتبی حجت شرعی ندارند مگر آنکه برای قاضی موجب علم باشد. (موسوی خمینی، ۱۳۶۰، ص ۳۰۳) و به نوعی تأیید می کنند. با بررسی اقوال فقها، فهمیده می شود علت اینکه برخی از آنها در اعتبار و حجیت سند، تشکیک کرده اند این است که:

اولاً: در احراز اصالت سند و انتساب آن به امضاء کننده سند، دارای تردید بوده اند. شبیه سازی یا جعل سند را ممکن می دانسته اند که از آن به «احتمال تشبیه» یاد کرده اند.

دوم: این که تغییر مندرجات و دستکاری سند را ممکن می دانسته اند که گاهی از آن به «احتمال تزویر» یا «احتمال تغییر» نام برده اند تا آن جا که گفته اند؛ نوشتار، مصون از تزویر و جعل و احتیال نیست بنابراین فقط مفید ظن است و ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً (تبریزی، بی تا، ص ۲۶۱)

سوم: اینکه در احراز قصد امضاء کننده سند نسبت به آنچه که نوشته شده، تردید داشته اند که از آن به «احتمال عدم قصد بمارسمه» (شیخ صدوق، ۱۴۱۴، ص ۴۳) یاد کرده اند.

چهارم: بسیاری از فقهای که قائل به عدم اعتبار و حجیت سند هستند به دو روایت از سکونی و طلحة بن زید استناد کرده اند، که مرحوم آشتیانی این اخبار را ضعیف السند می داند. (آشتیانی، ۱۴۱۰، ص ۲۸۴)

دلایل یاد شده نیز با توجه به اینکه در گذشته، علم مانند امروز پیشرفت چندانی نداشته و شناسایی جعل یا تغییر مندرجات سند ممکن بوده، مدخلیت داشته ولی در زمان حال، با توجه به وجود فناوریهای پیشرفته در خصوص جلوگیری از جعل با تغییر مندرجات و احراز اصالت دو دلیل اول، موضوعیت خود را از دست داده اند. در خصوص دلیل سوم یا احراز از قصد تنظیم کننده سند، نیز می توان گفت امروز، امضای سند و تقدیم آن به طرف مقابل خود اماره و قرینه ای محکم برای احراز قصد امضاء کننده سند محسوب می شود. هر چند که در خصوص اسناد رسمی یا اسنادی که تنظیم آنها با رعایت تشریفات خاصی صورت می گیرد. مثلاً در حضور شاهدان یا استفاده از رمز و کلید خصوصی (تنظیم اسناد الکترونیک) احراز قصد تقریباً یقینی است که در صورت ادعای خلاف - آن که در اصل، خلاف ظاهر محسوب می شود - باید ثابت گردد.

در اقوال برخی از فقها مخصوصاً فقهای معاصر نیز گاهی دیده می شود که در جایی که سه دلیل یاد شده ای اول موضوعیت ندارند، قائل به حجیت سند شده اند به طور مثال، آیت الله خوئی در خصوص وصیت نامه گفته است: «اگر نوشته یا امضاء و مهر باشد، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته باید مطابق آن عمل کند...»

(موسوی خوئی، ۱۴۱۶، ص ۴۸۰)

نتیجه گیری

در رابطه با اعتبار شکلی قولنامه مطلبی که به عنوان نتیجه بحث در این مقاله می توان بیان کرد این است که تعابیر قرآنی از قبیل اوفوبشکلی قولنامه مطلبی که به عنوان نتیجه بحث در این مقاله می توان بیان کرد این است که تعابیر قرآنی از قبیل اوفوبالعقود و نیز روایت نبوی المومنون عند شروطهم نسبت به تمامی عقود و شروط دارای اطلاق بوده و مومنین و مسلمانان را ملزومی سازند که در هر عصر و زمانی به تمامی تعهدات و پیمانهای خود که با موازین شرع مغایرت نداشته باشند، وفادار باشند خواه این پیمانها در قالب یکی از عقود معین در آیند و یا اینکه شکل و قالبی دیگر به خود بگیرند لذا قولنامه هم به عنوان سند حاوی تعهدبه انتقال مال در آینده، حاوی یک قرارداد کامل و یک توافق دو طرفه است و لزوم رعایت مفاد آن منافاتی با فقه اسلامی ندارد و دلایل کافی بر این امر موجود است.

و آنچه از اقوال مختلف فقها و دانشمندان اسلامی در رابطه با اعتبارمحتوایی قولنامه یعنی قولنامه به عنوان یک سند (نوشته) اثبات می شود این است که، دلیل مخالفت برخی از فقیهان با حجیت سند و نوشته، به علت احتمال تزویر، تشبیه و عدم قصد امضاء کننده سند به پذیرش مندرجات سند بوده است. بنابراین نوشته و سند در صورتی که دارای امضاء یا مهر بوده و به روش مطمئنی حفظ شده و مصون از تغییرات بوده باشد و قصد تنظیم کننده آن بر پذیرش مندرجان مسلم باشد چه آن را اقرار کتبی بدانیم یا اینکه وسیله ای برای ایجاد علم عادی قاضی بدانیم یا آن که آن را به طور مستقل، دلیل بدانیم، دارای اعتبار و حجیت است و قاضی می تواند آن را مستند حکم خویش قرار دهد.

فهرست منابع

❖ قرآن

۱. ابرام، احمد، ماهیت حقوقی قولنامه، ج ۱، چاپ پنجم، چاپ سفید رود، ۱۳۷۵.
۲. ابهری، حمید و سرخی، علی، نقش اسناد عادی در معاملات املاک، ج ۱، چاپ اول، تهران انتشارات فکر سازان، ۱۳۸۷.
۳. ابن منظور، جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرّم، لسان العرب، جد هفتم، چاپ سوم، بیروت انتشارات دارالفکر ۱۴۱۴.
۴. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۱، چاپ ششم، تهران ۱۳۶۶.
۵. انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، جلد پنجم، چاپ اول، قم، انتشارات جنگل، تهران ۱۴۱۹.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ نهم، تهران انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۷.
۷. حلی، ابی منصور الحسن بن یوسف، قواعد الاحکام، منشورات الرضی، قم، بی تا.
۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، جلد یازدهم، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۹. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، القواعد والفوائد جلد دوم، چاپ اول، قم، بی تا.
۱۰. شهیدی، مهدی، قرارداد تشکیل بیع، مجله تحقیقات حوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۰، ص ۵۸-۸۸.
۱۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، جلد سوم، شماره ۳۷۶۵، قم، انتشارات اسلامی بی تا.
۱۲. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه المکاسب، جلد دوم، چاپ اول، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰.
۱۳. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج یک و سه، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
۱۴. کاشانی، سید محمود، نظریه حیل و تقلب نسبت به قانون، چاپ دوم تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۵۴.
۱۵. کمپانی اصفهانی، محمد حسین حاشیه کتاب المکاسب، جلد چهارم، چاپ اول، قم، انوارالمهدی ۱۴۱۸.
۱۶. لطفیان، حسین، قولنامه (ماهیت و آثار حقوقی آن)، چاپ دوم، تهران، انتشارات فکر سازان، ۱۳۷۱.
۱۷. موسوی اردبیلی، عبدالکریم، فقه القضا، جلد اول، چاپ اول، قم، مکتبه الاعلام الاسلامیه ۱۴۰۸.
۱۸. موسوی خمینی، روح اله، تحریر الوسیله، چاپ سوم، انتشارات مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۴۰۸.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، قواعد الفقه، چاپ سوم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
۲۰. النجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ چهلّم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۸.

